

# سه تنگنای شناختی مهم در راه نیل به توسعه اسلامی از دیدگاه شهید مطهری

فرشاد مومنی\*

## چکیده:

مسئله شناسایی ریشه‌های فکری عقب‌افتادگی مسلمانان دغدغه محوری اکثریت قریب به اتفاق مصلحان و اندیشه‌ورزان و اسلام‌شناسان بزرگ معاصر بوده است. در این میان، به نظر می‌رسد که ژرف‌کاوی‌های استاد شهید مرتضی مطهری جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است.

در این مقاله ابتدا تلاش می‌شود تا افق‌های متفاوت و گوناگون نگرش شهید مطهری به بسیاری از ابعاد و زوایای متفاوت و گوناگون نگرش شهید مطهری به بسیاری از ابعاد و زوایای پنهان این مسئله معرفی گردد و سپس با استناد به آثار به جا مانده از ایشان نشان داده می‌شود که کوتاهی‌های اسلام‌شناسان در زمینه دستیابی به شناخت اسلامی از عدالت اجتماعی، تکنولوژی و سرمایه‌داری مهمترین تنگناهای فکری برای نیل به توسعه از دیدگاه اسلامی است.

مواجهه با این سه مسئله پیچیدگی‌ها و ریزه‌کاری‌هایی دارد که با اتکاء به اندیشه‌های شهید مطهری بخش‌های کوچکی از آن مورد توجه قرار گرفته است. مقاله در نهایت با این نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد که ابعاد اهمیت مسائل سه‌گانه مورد تکیه شهید مطهری امروزه نسبت به زمانی که مطهری آنها را مورد تأکید قرار داد به مراتب بیشتر شده و غفلت اسلام‌شناسان خسارت‌ها و مسئولیت‌های سنگین‌تری را در شرایط کنونی متوجه جامعه اسلامی و اسلام‌شناسان می‌نماید.

## مقدمه:

یکی از مسایل بسیار مهمی که در طول دو قرن گذشته ذهن بسیاری از اندیشه‌ورزان و مصلحان بزرگ مسلمان را به خود مشغول داشته عبارت از یافتن پاسخی مناسب و شایسته برای این پرسش است که چرا مسلمانان از قافله کشورهای پیشرفته فاصله‌ای عظیم و شگرف پیدا کرده‌اند و چرا شکاف میان اکثریت قریب به اتفاق کشورهای اسلامی و بخش پیشرفته جهان طی این دوره همواره رو به افزایش داشته است؟  
در مواجهه با این پرسش مهم، واکنش‌های متفاوتی از سوی اسلام‌شناسان و متفکران

\* عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی

مسلمان تاکنون نشان داده شده که البته هر کدام از آنها حاوی نکات قابل توجهی نیز می‌باشد. مسایلی مانند دوری جستن از قرآن و رهنمودهای آن برای بنا کردن یک زندگی مطلوب و ایده‌آل، فاصله گرفتن از سیره پیامبر اکرم و امامان معصوم و دادگویی نسبت به فرهنگ و تمدن غرب و .... عمده‌ترین نکاتی است که در راه پاسخ به پرسش مزبور مورد توجه قرار گرفته و به شکل‌های گوناگون بسط داده شده است.

طی نزدیک به یک قرن گذشته که کوشش‌های فکری گسترده‌ای در مقیاس جهانی به منظور برون‌رفت از شرایط عقب‌ماندگی صورت پذیرفته و قالب‌هایی چون اندیشه ترقی‌اندیشه تکامل و اندیشه توسعه را به خود دیده است، بخش اعظم تلاش‌ها مصروف یافتن فهرستی از کارهایی شده که «باید» صورت پذیرد تا پیشرفت امکان‌پذیر گردد در حالی که امروز متفکران و اندیشه‌ورزان توسعه‌نیک دریافته‌اند که دانستنی‌های مزبور به همان اندازه که برای غلبه بر موانع موجود، لازم به نظر می‌رسند برای پیشبرد اهداف انتخاب شده ناکافی هستند و شرط کفایت عبارت از شناخت منشأهای اصلی این دور باطل انتخاب درست نقطه عزیمت و درک صحیح توالی‌ها است.

به نظر می‌رسد که با مروری اجمالی بر اندیشه‌های استاد شهید مطهری نیک می‌توان دریافت که دغدغه پیشرفت جوامع اسلامی و شناخت ریشه‌های اصلی عقب‌ماندگی آنها از همان سال‌های آغازین حرکت اصلاحی این اندیشه‌ورز برجسته و ارجمند جایگاهی رفیع در کوشش‌های فکری ایشان داشته است و بازخوانی آثار ارزشمند به جا مانده از این مرد بزرگ به ویژه در شرایط کنونی می‌تواند پرتوهای درخشانی بر سر راه جوامع اسلامی بیفکند.

در این مقاله، ابتدا دیدگاه استاد شهید درباره منشأهای اصلی دور باطل عقب‌ماندگی در جوامع اسلامی واکاوی می‌شود و سپس نقطه عزیمت و توالی‌های مورد نظر ایشان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در خاتمه تلاش می‌شود تا صحت و راه‌گشایی دیدگاه‌های ایشان براساس روندهای تجربه شده در سال‌های پس از شهادت این مرد بزرگ نشان داده شود. مقاله با این امید به انتها می‌رسد که اندیشه‌ورزان مسلمان ضمن بهره‌گیری از میراث بزرگ فکری این اسلام‌شناس برجسته و ممتاز مانند او به شناخت دگرگونی‌های رخ داده و مقتضیات زمانه براساس آموزه‌های اسلام اهتمام ورزند و با تقویت عنصر زمان آگاهی همراه با بصیرت‌های دینی راه پربرکت او را ادامه دهند.

### مراحل آغازین کار

یکی از ارزشمندترین وجوه تلاش‌های علمی شهید مطهری بر خورداری از یک برنامه پژوهشی بوده است ایشان در مقدمه اولین چاپ کتاب انسان و سرنوشت که در سال‌های پایانی دهه ۱۳۳۰ شمسی انتشار یافت ضمن انتقاد از تمرکز غیرمتعارف دین‌پژوهان ایرانی بر روی حوزه‌هایی که کمبود چندانی در آن احساس نمی‌شد فهرستی بلند بالا از مهمترین عرصه‌های نیاز فکری جامعه ایرانی در زمینه معرفت دینی ارائه می‌کند این فهرست اکثر قریب به اتفاق ویژگی‌ها و مشخصه‌های یک برنامه پژوهشی به گونه‌ای که توسط فیلسوف فقید علم «ایمره لاکاتوش» مجارستانی مفهوم‌سازی شده را دارا می‌باشد یعنی برنامه‌ای که پژوهش‌های دلخواهی را نفی نموده و پژوهشگر را درگیر برنامه‌ای می‌کند که توسط آن هدایت می‌شوند (گلاس و جانسون، ۱۳۷۳: ۱۰۷).

بر اساس برنامه پژوهشی اعلام شده از آن زمان تا هنگام شهادت، دغدغه یافتن راهی برای شناخت دلایل عقب‌ماندگی و راه‌های برون‌رفت از آن در میان مسلمانان و به ویژه مسلمانان ایرانی در اکثریت قریب به اتفاق کارهای او مشاهده می‌شود، برای مثال به جملات زیر که در سال‌های دهه ۱۳۴۰ نوشته شده دقت کنید:

«مصلح و مرتجع هر دو علیه زمان قیام می‌کنند با این تفاوت که مصلح علیه انحراف زمان و مرتجع علیه پیشرفت زمان قیام می‌کند اگر زمان و تغییرات زمان را مقیاس کلی خوبی‌ها و بدی‌ها بدانیم پس خود زمان و تغییرات آن را با چه مقیاسی اندازه‌گیری کنیم؟ اگر همه چیز را با زمان باید تطبیق کنیم خود زمان را با چه چیزی تطبیق دهیم؟ ... جامد، میان هسته و پوسته، وسیله و هدف فرق نمی‌گذارد از نظر او دین مأمور حفظ آثار باستانی است از نظر او قرآن نازل شده است برای اینکه جریان زمان را متوقف کند و اوضاع جهان را به همان حالی که هست می‌خکوب نماید. از نظر او «عم جزء خواندن»، با قلم نی نوشتن، از قلمدان مقوایی استفاده کردن، در خزانه حمام شستشو کردن، با دست غذا خوردن، چراغ نفتی سوختن جاهل و بی‌سواد زیستن را به عنوان شعایر دینی باید حفظ کرد. جاهل، برعکس، چشم‌دوخته که ببینید در دنیای مغرب چه مد تازه و چه عادت نوی پیدا شده است که فوراً تقلید کند و نام تجدد و جبر زمان روی آن بگذارد. جامد و جاهل متفقاً فرض می‌کنند که هر وضعی که در قدیم بوده است جزء مسائل و شعایر دینی است با این تفاوت که جامد نتیجه می‌گیرد این شعائر را باید

نگهداری کرد و جاهل نتیجه می‌گیرد اساساً دین با کهنه‌پرستی و علاقه به سکون و ثبات ملازم است.... جامدهای متدین‌نما همان‌گونه که به پاره‌ای مسائل فلسفی بی‌جهت رنگ مذهبی دادند شکل ظاهر مادی زندگی را هم می‌خواستند جزء قلمرو دین به شمار آورند افراد جاهل و بی‌خبر نیز تصور کردند که واقعاً همینطور است و دین برای زندگی مادی مردم شکل و صورت خاصی در نظر گرفته است. چون به فتوای علم باید شکل مادی زندگی را عوض کرد. نتیجه گرفتند که پس علم، فتوای منسوخ بودن دین را صادر کرده است جمود دسته اول و بی‌خبری دسته دوم، فکر موهوم تناقض علم و دین را به وجود آورد،» (مطهری، ۱۳۵۵: ۱۱۱-۱۰۴).

همانگونه که ملاحظه می‌شود یکی از مهمترین دوره‌های باطل شکل‌دهنده به تداوم توسعه‌نیافتگی در کشورهای اسلامی از جمله ایران در قالب دوقطبی کاذب علم و دین توسط شهید مطهری توضیح داده شده است از دیدگاه مطهری سلطه فردگرایی روش‌شناختی برآموزه‌های دینی و فقهی یکی دیگر از دلایل فکری توضیح‌دهنده تداوم توسعه‌نیافتگی ارزیابی می‌شود.

#### اولویت «سازمان صالح» بر «زعماء صالح»

ابتدا چنین به نظر می‌رسد که صلاح و فساد اجتماعی بزرگ یا کوچک، تنها به یک چیز بستگی دارد، صلاح و عدم صلاح افراد آن اجتماع و بالاخص زعماء آنها. یعنی فقط افرادند که همه مسئولیت‌ها متوجه آنها است. بسیاری از افراد این چنین فکر می‌کنند و بر این پایه نظر می‌دهند. این دسته هنگامی که متوجه برخی مفساد اجتماعی می‌شوند چاره کار را زعیم صالح می‌دانند و به اصطلاح اصالت فردی هستند. اما کسانی که بیشتر و عمیق‌تر مطالعه کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که تأثیر و اهمیت سازمان و تشکیلات و رژیم اجتماعی از تأثیر و اهمیت زعماء بیشتر است؛ در درجه اول باید درباره سازمان صالح اندیشید و در درجه دوم درباره زعماء صالح.

افلاطون نظریه اجتماعی معروفی دارد که به نام «مدینه فاضله افلاطون» معروف است. در میان حکماء اسلامی حکیم ابونصر فارابی از افلاطون پیروی کرده و نظریاتی ابراز داشته است. این دو حکیم اساس نظر خود را صلاحیت افراد قرار داده‌اند و اصالت فردی اندیشیده‌اند.

.... بر این نظریه انتقاداتی شده از جمله اینکه تأثیر شگرف و عظیم سازمان در افکار و اعمال و روحیه افراد و از آن جمله خود زعماء مورد توجه واقع نشده است. این نکته مورد توجه قرار نگرفته که اگر نظام صالح بود، کمتر فرد ناصالح قدرت تخطی دارد و اگر ناصالح بود، فرد صالح کمتر قدرت عمل و اجراء منویات خود را پیدا می‌کند و احیاناً منویات و افکار خود را می‌بازد و هم‌رنگ سازمان می‌شود.

.... اهمیت زعماء صالح فقط از نظر طرز تفکری است که در مورد اصلاح و بهبود و تعیین سازمان‌های اجتماعی دارند و اما زعماء صالحی که طرز تفکرشان در اساس و تشکیلات با ناصالح‌ها یکی است و تفاوتشان از لحاظ شخصی و اخلاقی است و بناست همگی در یک قالب کار کنند، اثر وجودی‌شان با ناصالح‌ها آنقدر زیاد نیست و منشأ تحولات اجتماعی قابل توجه نخواهند بود. اگر بخواهیم نظر افلاطون و فارابی را توجیه کنیم باید بگوییم آنها به آن افراد صالح اهمیت داده‌اند که حاکم بر سازمان‌های اجتماعی می‌باشند نه محکوم آنها. (مطهری، ۱۳۵۳: ۲۸۳-۲۸۲)

وی در همین راستا نشان می‌دهد که چگونه رویکرد فردگرایانه به حیات جمعی راه را بر روی شکل‌گیری همبستگی، هم‌دردی و تعاون اسلامی مسدود می‌سازد و کارنامه‌ای را رقم می‌زند که مطهری در حماسه حسینی از آن با عنوان «کارنامه بسیار بسیار ضعیف اگر نگوییم تاریک و ننگین» یاد می‌کند. وی با اظهار تأسف از برخورد غلط و فاجعه‌آمیز با آموزه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی دردمندانه می‌گوید: «آنها که یک عمر در دیرها و صومعه‌ها زندگی کردند امروز دارند متشکل می‌شوند و همبستگی و هم‌دردی پیدا می‌کنند ولی ما که دینمان دین اجتماعی و زندگی و همکاری و وحدت و همبستگی است به سوی انفراد و تنهایی و جدایی و تفرق گرایش پیدا کرده‌ایم.» وی از همین زاویه نشان می‌دهد که چگونه بد دفاع کردن از این فریضه از سوی گروهی همراه با متروک گذاشتن آن از سوی گروهی دیگر چگونه با توسعه ملی رابطه برقرار می‌کند:

«روایتی را که در کافی است و از روایات بسیار معروف و قطعی و مسلم ماست ... یک قسمتش که اول حدیث هم هست این است که فرمود: «در آخر الزمان، مردم ریاکاری پیدا می‌شوند دائماً آیه قرآن و دعا می‌خوانند. «ویتنسکون» اظهار مقدس‌مآبی می‌کنند «حدثاء سفهاء» یک مردم تازه به دوران رسیده احمقی هم هستند. تنها چیزی که این مقدس‌مآب‌ها به آن اعتنا ندارند، امر به معروف و نهی از منکر است. «لا یوجبون امرأ

بمعروف و لا نهياً عن منکر الا اذا امنوا الضرر» اینها تا مطمئن نشوند که امر به معروف و نهی از منکر کوچکترین ضرری به ایشان نمی‌زند، به آن تن نمی‌دهند.»

«یطلبون لانفسهم الرخص و المعاذیر» دائم دنبال این هستند که یک راه فراری برای امر به معروف و نهی از منکر پیدا کنند، یک عذری بتراشند که خوب دیگر نمی‌شود دیگر ممکن نیست. «یقبلون علی الصلوه و الصیام و ما یکلفهم فی نفس و لا مال» دنبال آن عبادت‌هایی هستند که نه به جان، نه به مال و نه به حیثیتشان ضرر می‌زند (مثل نماز و روزه) اما اگر وظیفه‌ای ضرری به جایی می‌زند، دیگر آن را قبول ندارند. تا آنجا که می‌فرماید اگر نماز هم به کار یا حیثیت یا جانشان ضرر می‌زد، آن را رها می‌کردند: «کما رفضو اسمی الفرائض و اشرفها» همان جور که عالی‌ترین و شریف‌ترین فریضه‌ها را رها کردند نماز را هم رها می‌کردند. آن عالی‌ترین و شریف‌ترین فریضه‌ها کدام است؟ «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر فریضه بها تقام الفرائض» [امر به معروف و نهی از منکر] فریضه بزرگی است که سایر فرائض به وسیله آن به پا می‌شود. باید امر به معروف و نهی از منکر باشد تا نمازی باشد، تا زکاتی باشد، تا حجی باشد، تا خمسی باشد، تا معاملات باشد، تا قانونی باشد تا اخلاقی باشد. باز قسمتی از حدیث را حذف می‌کنم. فرمود: «ان الامر بالمعروف و النهی عن المنکر سبیل الانبیاء...» شما از اینجا بفهمید که حوزه امر به معروف و نهی از منکر تا کجاست. تا حدود آباد شدن زمین... ببینید چه نظاماتی در دنیای اسلام بوده و اصلاً امر به معروف و نهی از منکر چه معنی‌ای داشته و چه می‌کرده است! (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۱۱-۳۰۸).

از دیدگاه شهید مطهری غفلت از عنصر سازماندهی و تشکل و گرایش افراطی به شخص پرستی و شخص محوری نیز بازتاب دیگر سلطه آموزه فردگرایانه بر معارف دینی ما قلمداد شده است (مطهری، ۱۳۵۳: ۲۸۳-۲۸۲).

وی در مقام تفسیر آیه ۱۱ سوره مبارکه رعد، دگرگونی مطلوب اجتماعی را بیش و پیش از هر چیز مرهون و مستلزم دستیابی به استقلال فکری می‌داند و به صراحت اظهار می‌دارد که این پدیده به هیچ وجه قابل وارد کردن یا عاریه گرفتن از بیگانگان نیست و تا مسلمانان خودشان به ابتکار و دست خود و استقلال فکری خویش اقدامات خود را سامان ندهند وضعشان دگرگون نخواهد شد.

وی در ادامه می‌گوید یعنی اگر ملت دیگری بیاید و بخواهد به قهر و جبر اوضاع و

احوال مردمی را عوض کند مادامی که خود آن مردم تصمیمی نگرفته‌اند، مادامی که خود آن مردم ابتکار به خرج نداده‌اند، مادامی که خود آن مردم استقلال فکری پیدا نکرده‌اند وضع آنها به سامان نمی‌رسد هنگامی که ملتی به جایی رسید که خودش برای خودش تصمیم گرفت و خودش راه خود را انتخاب کرد و خودش در کار خود ابتکار به خرج داد چنین ملتی می‌تواند انتظار رحمت و تأیید و فیض و اعانت و نصرت‌های الهی را داشته باشد (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۲۴-۲۲۳).

جای کوچکترین تردیدی نیست که عبارات مزبور از دیدگاه شهید مطهری به هیچ وجه نفی‌کننده ضرورت مشارکت و همکاری و همفکری در عرصه علمی با دیگران نیست و مسئله به تعبیر خود آن شهید مسئله «حتی یغیروا» است. بدیهی است که فهرست این دوره‌های باطل و برداشت‌ها و رفتارهای نادرست ناشی از آن بسیار طولانی است و ناگزیر برای انتخاب نقطه عزیمت درست، باید دست به گزینش زد.

انتخاب مطهری در میان مهمترین و زیربنایی‌ترین آموزه‌های فکری که دستیابی به یک درک عالمانه از آنها به مثابه رمز دستیابی به توسعه ملی بر پایه اسلام ارزیابی می‌شود سه مسئله کاملاً مرتبط با یکدیگر است. هوشمندی این شهید در انتخاب این سه حوزه برجسته و مهم فکری در ادامه مقاله هم از زبان خود شهید و هم با تکیه بر شواهدی که در دوره نزدیک به سه دهه پس از شهادت او را در بر می‌گیرد در ادامه مقاله خواهد آمد. شاید نیاز به تکرار و تأکید نباشد که تمرکز او بر این سه مسئله به معنای نفی و انکار ضرورت تلاش در سایر عرصه‌ها نیست بلکه در کادری که فیلسوفان علم جایگاه تبیین‌های کلان را برای آن منظور می‌دارند وی بر این سه مسئله تأکید می‌کند و به نظر او چنین می‌رسد که با تکیه بر بازنگری اندیشه اسلام‌شناسان زمان آگاه و دستیابی به یک معرفت قابل قبول از عدالت اجتماعی، پدیده سرمایه‌داری و پدیده تکنولوژی که مطهری از آن با لفظ ماشین یاد می‌کند امکان دستیابی به یک «تبیین کلان» از پدیده توسعه و توسعه‌نیافتگی از دیدگاه اسلام فراهم می‌گردد.

همانطور که می‌دانیم تبیین‌های کلان آن گروه از تبیین‌های اجتماعی هستند که یک پدیده اجتماعی را معلول پدیده‌های اجتماعی دیگر می‌دانند. به عبارت دیگر یک شکل یا یک ساختار یا یک هویت اجتماعی را برحسب پدیده‌های اجتماعی دیگر تبیین می‌کنند (لیتل، ۱۳۷۳: ۳۱۱).

## منزلت عدالت اجتماعی

شهید مطهری در مقدمه کتاب ارزشمند «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی» می‌نویسد: اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیز بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات. نه این است که آنچه دین گفت عدل است بلکه آنچه عدل است دین می‌گوید این است معنی مقیاس بودن عدالت برای دین پس باید بحث کرد که آیا دین مقیاس عدالت است یا عدالت مقیاس دین؟ مقدسی اقتضاء می‌کند که بگویم دین مقیاس عدالت است اما حقیقت این طور نیست. این نظیر آن چیزی است که در باب حسن و قبح عقلی میان متکلمین رایج شد و شیعه و معتزله عدلیه شدند یعنی عدل را مقیاس دین شمردند، نه دین را مقیاس عدل؛ به همین دلیل عقل یکی از ادله شرعیه قرار گرفت تا آنجا که گفتند العدل و التوحید علویان والجبیر و التشبیه امویان.

در جاهلیت، دین را مقیاس عدالت و حسن و قبح می‌دانستند لذا در سوره اعراف از آنها نقل می‌کند که هر کار زشتی را به حساب دین می‌گذاشتند و قرآن می‌گوید: بگو (خدا) امر به فحشاء نمی‌کند لازمه اینکه عقل را از مقیاسیت و اعتبار بیندازیم همین است که صلوه ما در بیت مکاء و تصدیه (اشاره به آیه ۳۵ سوره انفال) باشد (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۵ و ۱۴).

وی در ادامه می‌گوید اینکه بحث عدل را پیش آوردیم برای این بود که تأثیر بحث عدل را در تفسیر اصل عدالت اجتماعی بیان کرده باشیم انکار اصل عدل و تأثیر کم و بیش آن در افکار، مانع شد که فلسفه اجتماعی اسلام رشد کند و بر مبنای عقلی و علمی قرار بگیرد و راهنمای فقه شود. به این ترتیب فقهی بوجود آمد غیرمتناسب با سایر اصول اسلام و بدون اصول و مبانی و حتی بدون فلسفه اجتماعی. اگر حریت و آزادی فکر باقی بود و موضوع تفوق اصحاب سنت بر اهل عدل پیش نمی‌آمد و بر شیعه هم مصیبت اخباری‌گری نرسیده بود ما حالا فلسفه اجتماعی مدونی داشتیم و فقه ما بر این اصل بنا شده بود و دچار تضادها و بن‌بست‌های کنونی نبودیم. اصل عدالت اجتماعی با همه اهمیت آن در فقه ما مورد غفلت واقع شده است و در حالی که از آیاتی چون «بالوالدین احسانا»<sup>۱</sup> و «اوفو بالعقود»<sup>۲</sup> عموماتی در فقه به دست آمده است ولی با این همه تأکیدی که در قرآن کریم بر روی مسئله عدالت اجتماعی دارد معهدا یک قاعده و اصل عام در فقه از آن استنباط نشده و این مطلب سبب رکود تفکر اجتماعی فقهای ما گردیده است (همان، ۲۷ و ۲۶).

وی در ادامه به رابطه بسیار مستحکم میان اندیشه عدالت اجتماعی با عقل محوری علم محوری و اخلاق محوری اشاره کرده و نشان می‌دهد که ضعف‌های اساسی جامعه اسلامی در هر یک از این زمینه‌ها نیز تحت تأثیر غفلت از اندیشه در باب عدالت اجتماعی است. شاید بالاترین ایده‌ای که مطهری در این زمینه ارائه می‌کند مربوط دانستن نوع نگاه به عدالت اجتماعی با نوع خداپرستی ما است. از نظر او خداپرستی چیزی جز توحید فردی نیست و توحید هنگامی در وجه اجتماعی متجلی می‌شود که درک روشنی از عدالت اجتماعی (توحید اجتماعی) وجود داشته باشد: «همه تعلیمات پیامبران مقدمه‌ای است برای دو امر، اول شناخت خدا و نزدیک شدن به او و دوم برقراری عدل و قسط در جامعه بشری... دعوت به خدا و شناخت او، نزدیک شدن به او یعنی دعوت به توحید نظری و توحید عملی فردی. اما اقامه عدل و قسط در جامعه به معنی برقرار ساختن توحید عملی اجتماعی است.» (مطهری، ۱۳۵۹: ۱۷۵)

#### تکنولوژی

از دیدگاه شهید مطهری پدیده دومی که می‌بایست موضوع اجتهاد پویا قرار گیرد تا نسبت آن با جامعه اسلامی مشخص شود پدیده تکنولوژی است. وی به درستی تأکید می‌کند که: «تکنیک و صنعت جدید» علاوه بر بهتر کردن ابزارها، ماشین را جانشین انسان کرده و تحت شرایطی حتی علاوه بر جانشینی برای توانایی‌های فیزیکی انسان خصلت تکمیل‌کنندگی و کمک کاری تا مرز جایگزینی با شعور و اندیشه انسان نیز پیش می‌رود او معتقد است که ماشین مظهر فکر و اراده و نیروی انسانی به ما هو انسان است و به اعتباری مظهر تکامل اجتماع و تجسم تمدن تاریخی بشر است.

او معتقد است که تکنولوژی حاصل تلاش‌های عظیم فکری چند هزار ساله بشری است و علاوه بر آنکه به لحاظ فیزیکی جایگزین انسان شده و به جای انسان نخ می‌ریسد شخم می‌زند، درو می‌کند، بسته‌بندی می‌کند و... کارهایی را که انسان با شعور مستقیم خود انجام می‌داد نیز انجام می‌دهد.

به عقیده مطهری ابزار بودن ماشین در عصر حاضر نظیر ابزار بودن انسان برای انسان است و از آن جهت این میزان قدرت تولید دارد که جای شعور مستقیم انسان را فرا گرفته است. او معتقد است تکنولوژی و نماد مجسم آن یعنی ماشین یک قطعه فلز ساده مثل

یک کارد نیست که خاصیت شعور طبیعی انسان منفرد باشد. یک چوب ساده نیست که از جنگل بریده شده باشد و به اجتماع و بلکه به انسان ارتباط نداشته باشد. ماشین که کار می‌کند درحقیقت مغز فلان دانشمند است که با آلات و عضلات فلزی کار می‌کند بلکه مغز اجتماع و ترقی اجتماع است و بالاخره اجتماع به ما هو اجتماع است که به صورت ماشین در طول قرن‌ها تبدیل شده و کار می‌کند و باید آن را به مثابه نبوغ جامعه انسانی در امتداد تاریخ در نظر گرفت که به این شکل درآمده است (مطهری، ۱۳۶۲: ۹۷ و ۹۶).

براساس این چنین نگرشی است که مطهری معتقد است میان تکنولوژی و نابرابری‌های اجتماعی و میان هر دوی آنها با پدیده سرمایه‌داری رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و در شرایط جدید جهان به همان اندازه که پدیده عدالت اجتماعی نیازمند کارهای بسیار عمیق اجتهادی است این کارها نمی‌تواند مستقل از شناخت تکنولوژی به مثابه یکی از مهمترین ابزارهای گسترش و تعمیق نابرابری صورت پذیرد.

جالب آنکه نزدیک به سه دهه پس از شهادت مطهری در یکی از برجسته‌ترین مطالعات موجود در زمینه ارزیابی تجربیات توسعه در قرن بیستم، روی این مسئله تأکید ویژه‌ای صورت پذیرفته است که تکنولوژی به تنهایی همه عوامل سنتی شکل دهنده به نابرابری را تحت الشعاع خود قرار داده و نقشی به مراتب تأثیرگذارتر از همه آنها یافته است (Cornia, ۱۹۹۹: ۲۳-۲۴).

بنابراین ضرورت نگاه به این پدیده به مثابه یک مسئله مستحدثه، امروز به مراتب جدی‌تر از زمانی است که شهید مطهری با درایت و ژرف‌اندیشی ویژه خود به جمع‌بندی درباره آن رسیده بود.

#### سرمایه‌داری

شهید مطهری در ادامه ارزیابی انتقادی خود از نوع مواجهه اسلام‌شناسان با مسائل تعیین‌کننده سرنوشت جوامع اسلامی، پس از مسئله عدالت اجتماعی و تکنولوژی به مسئله سرمایه‌داری توجه کردند.

از دیدگاه ایشان همان بنیان فکری فلسفی موسوم به فردگرایی روش‌شناختی در زمینه مواجهه فکری با مسئله سرمایه‌داری به مثابه یک نظام نیز در تجربه استنباط‌های فقهی موجود ظاهر می‌شود. واقعیت این است که سرمایه‌داری به عنوان یک پدیده جهانی گام‌های

اولیه شکل‌گیری خود را در سال‌های پایانی قرن پانزده و ربع اول قرن شانزده هنگامی که اروپائیان با تسلط بر هنر دریانوردی اقدام به سفرهای اکتشافی، فاتحانه و بعضاً غارت‌گرانه کردند برداشت و از آن پس تغییرات بی‌شماری را شاهد بوده است به طوری که هم امروز حتی برای علاقمندان و طرفداران نظام سرمایه‌داری اطلاق این عنوان بر روی پدیده پویا و متحولی که در طی قرون و اعصار تغییرات شگرفی را شاهد بوده است با ایرادات و ابهامات و چالش‌های جدی روبروست. آنچه که ریمون آرون با عنوان «شکاف میان پدیده تشکیل نظام و پدیده کارکرد نظام» برای سرمایه‌داری مطرح ساخته (آرون، ۱۳۷۰: ۵۷۸) امروز در ابعادی به مراتب جدی‌تر و خیره‌کننده‌تر از زمانی که شهید مطهری حساسیت و دغدغه خود را نسبت به این پدیده منعکس ساخت موضوعیت دارد.

از آنجا که سرمایه‌داری گرچه با اشکال و صورت‌های متفاوت و با تعاریف و ویژگی‌های پویا و متحول یک عنصر محوری یعنی میل به گسترش و فراگیری و ایجاد نابرابری‌های قطبی را در درون خود همواره ثابت نگه داشته و بخش‌های مهمی از سراسر گیتی را تحت تأثیر خود قرار داده بازشناسی اجتهادی آن و مشخص کردن نسبت جوامع اسلامی با آن شاید یکی از ضروری‌ترین برنامه‌های پژوهشی باشد که نزدیک به چهار دهه پیش شهید مطهری ضرورت آن را درک و اعلام نمود اما با کمال تأسف همچنان مغفول مانده است:

«فقه‌های عصر از مسائل بانک و بیمه و چک و سفته به عنوان مسائل مستحدث کم و بیش بحث‌هایی کرده و می‌کنند ولی توجه ندارند که رأس و رئیس مسائل مستحدثه خود سرمایه‌داری است. زیرا ابتدا چنین تصور می‌رود که سرمایه‌داری یک موضوع کهنه قدیمی است که شارع اسلام برای آن حدود و موازینی مقرر کرده است. تجارت، اجاره مستغلات، مزارعه، مضاربه، مساقات، شرکت‌ها و ... همه اینها سرمایه‌داری است که اسلام برای آنها احکام و مقرراتی تعیین کرده است اما اینکه مقدار سرمایه کمتر یا بیشتر باشد ربطی به مطلب ندارد ولی حقیقت مطلب این طور نیست سرمایه‌داری جدید یک پدیده جداگانه و مستقل و بی‌سابقه است و جداگانه و مستقلاً باید درباره آن اجتهاد کرد.» (مطهری، ۱۳۶۲: ۵۷ و ۵۶)

وی در ادامه می‌افزاید؛ لازمه رژیم سرمایه‌داری این است که امور اقتصادی جامعه در دست در اختیار افراد معینی قرار بگیرد، نه تنها افرادی ثروت داشته باشند و افرادی

نداشته باشند، بلکه افرادی قادر باشند اقتصاد اجتماع را به هر شکلی که بخواهند در آورند یعنی دیکتاتوری اقتصادی باشد، هر چه بخواهند از وسائل تجملی و مخرب و غیره اگر نفع خودشان باشد یا خیال کنند به نفع اجتماع است تولید کنند ولی عامه مردم محکوم آنها باشند و سرنوشت اقتصادی اجتماعی مردم در اختیار آن سرمایه داران باشد. این امر همان استثمار اقتصادی است و یکی از پیامدهای آن، این است که هدف از فرایند تولید نفع رسانی به جامعه نیست بلکه تنها کسب منافع برخی افراد خاص اهمیت دارد. از آنجا که از نظر اسلام، همه افراد جامعه همان گونه که حق دارند که سرنوشت سیاسی اجتماع خود را در دست بگیرند، حق دارند که سرنوشت اقتصادی اجتماع خود را نیز در دست بگیرند، استثمار اقتصادی قالب نظام سرمایه داری یا به هر شکل دیگر ممنوع است و از نظر اسلام حقوق اقتصادی مردم باید مورد مطالعه و تبیین قرار گیرد و گرنه اسلام با مالکیت فردی، یا ارث یا مالکیت به وسیله سرمایه و ابزار تولید، یا استخدام و استیجار طبقه مزدبگیر، مخالف نیست و تفاوت را طبیعی می داند، ولی تسلط اقتصادی افراد را تحمل نمی کند، اکنون باید دید لازمه مالکیت ابزار تولید همیشه یا لا اقل در عصر ماشین موجب تسلط اقتصادی افراد هست یا نیست البته تسلط اقتصادی از دو نظر محکوم است یکی از نظر حقوق دموکراسی که معنی ندارد بعضی اختیاردار سرنوشت بعضی دیگر باشند هر چند به نفع آنها کار کنند دیگر از نظر اینکه عملاً به نفع خود و ضرر دیگران کار خواهند کرد. اسلام با این چند مشخصه مخالف است؛

۱- تسلط اقتصادی

۲- ربا

۳- تولید غیر مفید

۴- قطع رابطه ثروت و کار (همان، ۳۵۹ و ۳۶۰)

واقعیت این است که تمام مؤلفه هایی که ذهن ژرف کاو و دوران دیش شهید مطهری به مثابه کارکردهای محوری سرمایه داری مورد توجه قرار داده بود امروز در ابعادی به مراتب پیچیده تر از آن زمان موضوعیت دارد و به روشنی نشان می دهد که غفلت اسلام شناسان در زمینه نگرش سیستمی و یکپارچه به پدیده سرمایه داری تا همین امروز خسارت ها و هزینه های سنگینی به جوامع اسلامی تحمیل نموده است. ضمن آنکه گستره عمق و درهم تنیدگی پدیده های بی عدالتی اجتماعی، تکنولوژی و سرمایه داری امروز ابعادی به

مراتب خیره‌کننده‌تر نسبت به زمان شهید مطهری پیدا کرده است کافی است توجه داشته باشیم که برای مثال صرفاً از زاویه تحولات بی‌شماری که در اثر ظهور تکنولوژی اطلاعات تمامی شئون حیات جمعی انسان‌ها را در سراسر کره زمین تحت تأثیر قرار داده و در این راه مسلمان و غیرمسلمان نمی‌شناسد. غفلت از مشخص کردن نسبت جوامع اسلامی با چنین پدیده‌های فراگیری چگونه مسلمانان را در موضعی تقریباً به صورت کامل انفعالی قرار داده و در اثر شتاب تاریخ و سرعت یافتن بی‌سابقه تغییرات ناشی از دگرگونی‌های علمی فنی هر روز بر تحیر و سرگیجه‌ها بیش از گذشته می‌افزاید.

برخی از نظریه‌پردازان توسعه ادعا کرده‌اند که در میان عرصه‌های گوناگون فعالیت اقتصادی، نمونه بازارهای مالی و تأثیرپذیری شگرف آن از دستاوردهای جدید تکنولوژی اطلاعات برای درک ابعاد در هم تنیدگی میان تکنولوژی، سرمایه‌داری و نابرابری در مقیاس جهانی به اندازه کافی روشن‌گر است زیرا هم اکنون در بازارهای مالی جهانی شده مدیران امور مالی و طرف‌های داد و ستد در مقیاس جهانی در تماس دائمی با یکدیگرند ضمن آن‌که به طور هم‌زمان با خود تکنولوژی ارتباط برقرار می‌کنند، به طور منظم و لحظه‌ای بر عملیات نظارت می‌کنند و علاوه بر همه اینها بسیاری کارها و وظایف دیگر را نیز انجام می‌دهند. پدید آمدن هوش مصنوعی، نظام‌های کارشناسی الکتریکی، شبکه‌های هوشمند و مهندسی اطلاعات فقط بخش‌هایی از توانایی‌های پیچیده مورد نیاز برای مدیریت این فرایند محسوب می‌شود.

در این زمینه پیچیدگی ریاضیاتی نوآوری‌های مالی به میزان زیادی نه تنها از قدرت درک تنظیم‌کنندگان عادی فراتر رفته، بلکه از حدود توانایی بسیاری از بنگاه‌ها و مؤسسات امور مالی هم خارج شده است. وظایفی که در چنین حال و هوایی برعهده نهادهای مالی می‌افتد به میزان خارق‌العاده‌ای پیچیده است و برای انجام این وظایف استفاده از برخی از زیرساخت‌های تکنولوژیک بسیار پیچیده اجتناب‌ناپذیر است.

از جنبه سخت‌افزاری، زیرساخت‌هایی مانند نظام‌های کارشناسی الکترونیکی و هوش مصنوعی نیز الزامی می‌شود. از آنجایی که حضور در تمام بازارهای جهان برای نهادهای مالی اجتناب‌ناپذیر است و به ویژه با توجه به این واقعیت که تعداد بازارهای ویژه انواع دارایی‌های مالی جدید به سرعت افزایش می‌یابد و نیز با توجه به آن‌که در تمام ۲۴ ساعت شبانه‌روز این نهادهای مالی می‌بایست به پژوهش‌های ناظر بر طراحی ترکیب مطلوب

دارایی‌ها، ابزارهای داد و ستد، اداره امور سهام، نظارت بر نقل و انتقال‌ها و ... پردازند هرچقدر اندازه نهادهای مالی بزرگتر شود میزان فعالیت‌های محاسباتی آنها از حدود تصور خارج می‌شود. در عین حال، کوچکترین خطا در هر یک از این موارد به معنای جابه‌جایی‌های بسیار عظیم مالی خواهد بود.

برای روشن شدن ابعاد مسئله توجه به این مثال که فقط مربوط به داده‌های دو ماه کاری در کشورهای صنعتی است، ضروری می‌باشد. در بررسی این مثال باید این نکات لحاظ شود که داده‌ها هر لحظه متغیر هستند، مبادلات جهانی در تمامی ۲۴ ساعت شبانه‌روز در حال انجام است، در انجام آن حداقل از پنج ارز مختلف حتی به شرط عدم شناوری نرخ آنها استفاده می‌شود و حداقل ۱۰ بازار به طور هم‌زمان تغییر و تحول می‌یابند که عبارتند از؛ بازارهای نیویورک، لندن، توکیو، زوریخ، فرانکفورت، پاریس میلان، تورنتو، سنگاپور و هنگ‌کنگ.

بالحاظ کردن ترکیب این عناصر برای هر مبادله معین در هر ساعت، حداقل دو میلیون داده باید مورد پردازش قرار گیرند. از آنجا که وال استریت و دیگر بازارهای مالی عمده از ابررایانه‌های پر قدرت استفاده می‌کنند، به تدریج برای پردازش داده‌های موجود باید فاصله‌های زمانی یک ساعته به فاصله‌های یک دقیقه‌ای کاهش یابد. در این صورت، باید در هر دقیقه ۱۲۰ میلیون داده مورد پردازش قرار گیرد و رقم مشابه هنگامی که فاصله‌ها به ثانیه تبدیل شود، حدود ۷/۲ میلیارد خواهد بود (Chorafas, ۱۹۹۲:۷۷).

ابعاد گسترده و توانایی‌های خیره‌کننده مورد نیاز که با تکیه بر این تحولات پدیدار شده است، آنقدر اهمیت دارد که برخی از نظریه‌پردازان مجدداً به سمت رویکردهای دترمینیستی تکنولوژیک هدایت شده‌اند. این مسئله به ویژه در آثار پال‌کندی<sup>۳</sup> و فرانسیس فوکویاما<sup>۴</sup> به نحو بارزی قابل مشاهده است. این دو نظریه‌پرداز تصریح دارند که این پیشرفت‌های تکنولوژیک است که تا حدود زیادی معین می‌کند چه کسی به چه اندازه‌ای و تا چه مدتی صاحب قدرت است.

نقطه اوج دیدگاه‌های جبرگرایانه تکنولوژیک را می‌توان به روشنی در کتاب «پایان تاریخ»<sup>۵</sup> فوکویاما ملاحظه کرد. از نظر او، این تکنولوژی است که در نهایت دموکراسی لیبرال و لیبرالیسم اقتصادی را تبدیل به مؤلفه‌های سرنوشت‌ساز جامعه بشری می‌کند و همگان به صورت اجتناب‌ناپذیری به سوی آن حرکت خواهند کرد. وی معتقد است که

تکنولوژی به مثابه یک نیروی فراملیتی عمل می‌کند به گونه‌ای که فرهنگ‌های ملی و حوزه‌های تمدنی در برابر یک آزمون صفر و یک قرار می‌گیرند؛ آنهایی که آن را درست می‌پذیرند و گسترش می‌دهند در مسیر پیشرفت و تکامل قرار می‌گیرند و آنهایی که در برابر آن مقاومت می‌کنند برحسب سطح جدیت مقاومتشان به حاشیه رانده می‌شوند (Fukuyama, ۱۹۹۲: ۴۹-۵۱).

وی با پافشاری بر این واقعیت که علم و تکنولوژی نیروهایی برگشت‌ناپذیر هستند تأکید دارد که آنها به مثابه نیروی محرکه توسعه اقتصادی اجتماعی مستحکم‌ترین قرارگاه‌های حرکت به سمت بالندگی را ترکیب اقتصاد لیبرال و لیبرال دموکراسی قرار می‌دهند. به نظر او، این یک پیام جهانی است که به ویژه از نقطه عطف فروپاشی بلوک شرق سابق، به صورتی فزاینده در مقیاس جهانی مورد توجه قرار گرفته است:

«دنیای اقتصادی بی‌نهایت بارور و پویایی که با تکیه بر تکنولوژی بالنده و سازمان عقلانی کار به وجود آمده است، از قدرت همگن‌ساز و همگون‌کننده بسیار زیادی برخوردار است. به صورتی که همه جوامع کوچک و بزرگ و دور و نزدیک جهان را از طریق تشکیل بازارهای جهانی و نیز ایجاد گرایش‌های مشابه به یکدیگر پیوند می‌زند. نیروی جاذبه این دنیای اقتصادی به اندازه‌ای است که همه جامعه‌های انسانی را به مشارکت فرامی‌خواند و شرط توفیق در چنین مشارکتی چیزی جز پذیرش آزادی اقتصادی نیست (Ibid:۱۰۸).

به نظر فوکویاما هدف‌گذاری این دترمینیسم تکنولوژیک برای تمامی کشورهای جهان بر محور رشد اقتصادی سامان یافته است. سوخت مورد نیاز برای دستیابی به این هدف از طریق رقابت بی‌امان کشورها تأمین می‌شود و سرعت حرکت را سطح پیشرفت تکنولوژیک معین خواهد کرد. وی معتقد است که این مسئله دیروز و امروز نیست، بلکه در طی چند قرن گذشته به تدریج و به صورتی فزاینده با شکل‌گیری نوعی فرهنگ جهانی بر محور رشد اقتصادی و با اتکا به تکنولوژی، روابط اجتماعی مورد نیاز خود را پدید آورده است (Ibid:۱۲۶).

وی در ادامه با تأکید بر ادغام ملاحظات تکنولوژیک و فرهنگی تصریح دارد که فرهنگ جهانی حاصل عبارت از یک اقتصاد سیاسی لیبرال است که بر بال تکنولوژی به حرکت درخواهد آمد. همچنین، باید اضافه کرد که در شرایط جهانی شدن اقتصاد، نگاه‌ها به مثابه

یکی از بازیگران عمده و تعیین‌کننده اقتصاد جهانی در نظر گرفته می‌شوند. زیرا، بنگاه‌های تولیدی و تجاری امروز در قلب فرایند توسعه تکنولوژی قرار دارند و محرک اصلی نوآوری‌ها محسوب می‌شوند. از این رو، اقتصاد سیاسی بین‌المللی و نیز سیاست‌گذاران در مقیاس ملی به هیچ‌وجه نمی‌توانند بنگاه‌ها را نادیده بگیرند (تلالی، ۱۳۸۲: ۷۹).

صرفنظر از انتقادات بسیار جدی وارد بر آموزه دترمینیسم تکنولوژیک تا آنجا که به تجربه‌های عملی مشاهده شده در کشورهای پیشرفته صنعتی مربوط می‌شود به لحاظ مدیریتی یک وجه مهم این مسئله به تحول الگوی فوردی مدیریت به الگوی پسافوردی در درون بنگاه‌ها باز می‌گردد که منظور از آن تحول از صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس به صرفه‌جویی‌های ناشی از انعطاف‌پذیری است. در جریان این تحول، کارخانه بزرگ و یکپارچه با شمار زیادی از کارگران نیمه‌ماهر برای تولید انبوه کالاهای یک دست و استاندارد شده عملاً به صورت الگوی سازمانی کهنه و از رده خارج درآمد. الگوی نوین عبارت از ساختار تولیدی جدید بر محور مرکز پیرامون است که در آن واحدهای مرکزی خود یک بنگاه نسبتاً کوچک و کارکنان تقریباً دائمی و عمدتاً شاغل در امور مالی، تحقیق و توسعه سازماندهی تکنولوژیک و گسترش نوآوری‌هاست. در حالی که در آن واحد پیرامونی متشکل از واحدهای تولیدی متعددی می‌باشد که هر کدام یک یا چند فعالیت مربوط به فرایند تولید را برعهده دارند و عمدتاً متشکل از کارگران موقت و نیمه‌موقت هستند.

به لحاظ اجتماعی نیز به طور طبیعی می‌بایست منتظر تغییرات معنی‌داری در عرصه الگوی توزیع قدرت اجتماعی باشیم زیرا در فرایند این تجدید ساختار، امکان استفاده از نیروی کاری که کاملاً به صورت مشروط استخدام شده و به وسیله قومیت، جنسیت، ملیت، دین یا مکان جغرافیایی از یکدیگر جدا شده بودند، تسهیل خواهد شد. این تجدید ساختار، قدرت اتحادیه‌های کارگری را تضعیف کرد و قدرت سرمایه را در درون فرایند تولید افزایش چشمگیری خواهد بخشید.

همچنین آن موجب خواهد شد که دولت‌ها به هیچ‌وجه نتوانند مانند گذشته بنگاه‌های صنعتی و صاحبان سرمایه را تحت نظارت کامل خود در آورند (Cox. ۱۹۹۴: ۴۶-۴۷). همانگونه که ملاحظه می‌شود ابعاد جدید آثار تحولات تکنولوژیک و نقش جدید و پراهمیت بنگاه‌ها در کنار تغییراتی که از این زوایه متوجه ساختار قدرت در میان بنگاه‌ها میان بنگاه‌ها و دولت و میان بنگاه‌ها، دولت و نظام جهانی شده است، به هیچ‌وجه با رویکرد

سنتی به تکنولوژی و بنگاه‌های جدید قابل درک نیست. از زوایای متعدد دیگری نیز می‌توان به روشنی نشان داد که تا زمانی که از موضع اسلامی نسبت خود را با عدالت اجتماعی، تکنولوژی و سرمایه‌داری به ویژه با توجه به پویایی‌های خیره‌کننده آنها به درستی مشخص نکرده باشیم دستیابی به یک نگرش اسلامی درباره توسعه با دشواری‌ها و تنگناهای بسیار جدی روبروست.

#### جمع‌بندی:

امروز بیش از هر زمان دیگری نیک در می‌یابیم که پاک کردن صورت مسئله و خمیر کردن کتاب ارزشمند شهید مطهری نه تنها ما را نسبت به زمان نگارش آن کتاب چندان جلوتر نبرده بلکه دور ماندن از مقتضیات زمان و غفلت از آماده‌سازی جامعه اسلامی برای مواجهه منطقی با تحولات شگرف رخ داده ما را بیش از هر زمان دیگری نیازمند و امداد اندیشه‌ورزی‌های پیش‌گامانه امثال شهید مطهری نموده است. از آنجا که پدیده شتاب تاریخ در عصری که از آن با عنوان اقتصاد و جامعه مبتنی بر دانایی یاد می‌شود و حکایت از ورود نظام سرمایه‌داری به یک مرحله کاملاً متفاوت از مراحل پیشین است ما را هر روز بیش از گذشته و حتی گاه به صورت نمایی با مسائل جدید روبرو می‌سازد، بازگشت به اندیشه‌ها و ژرف‌کاوی امثال شهید مطهری به مثابه یک سرمایه‌گذاری زیربنایی برای حفظ هویت اسلامی خود و مشارکتی آگاهانه و فعال در نظام جهانی شده اقتصاد می‌بایست در نظر گرفته شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- سوره مائده (۵)، آیه ۱
- ۲- سوره نساء (۴)، آیه ۳۶

۳-P. Kennedy

۴-F. Fukuyama

۵-The End Of the History

### منابع فارسی:

- آرون ریمون (۱۳۷۰)، «مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی»، ترجمه باقر پرهام، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران.
- تلالی مایکل و دیگران (۱۳۸۲)، «تکنولوژی جهانی شدن و سیاست صنعتی در تکنولوژی فرهنگ و رقابت پذیری»، ترجمه ناصر موفقیان، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- گلاس و جانسون (۱۳۷۳)، «علم اقتصاد، پیشرفت، رکود، یا انحطاط؟»، ترجمه دکتر محسن رنایی، انتشارات فلاحات ایران، اصفهان.
- لیتل دانیل، (۱۳۷۳)، «تیین در علوم اجتماعی»، ترجمه عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۵)، «نظام حقوق زن در اسلام»، انتشارات حکمت، تهران.
- (۱۳۶۲)، «حماسیه حسینی»، جلد اول، انتشارات صدرا، تهران.
- (۱۳۵۳)، «۱۰ گفتار»، انتشارات حکمت، تهران.
- (۱۳۶۲)، «بررسی اجمالی مبانی اقتصاد اسلامی»، انتشارات حکمت، تهران.
- (۱۳۵۹)، «وحی و نبوت»، انتشارات حکمت، تهران.

### منابع انگلیسی:

- Chorafas D. N. (1992), "*The new Thecnology of Financial management*", New York, John Wiley and Sons.
- Fukuyama F. (1992), "*The End of the History and the Last man*", London, Penguin.
- Cornia G. (1999), "*Globalization: Liberalization and income distribution*", WIDER, Hilsinki Finland
- Cox R. (1994), "*Global Restructuring: Making Sense of the Changing political economy*", In Stubbs R. & G. R. D. un derhill (eds.) Political Economy and the Changing Global order. London, MC. Millan, Pp. 45-59.